



نه ونیم سال زندان به خاطر حمایت از کودکان بی پناه!



صادق کار:

و رفتار ضد انسانی زندان بانان با زندانیان سیاسی، مدتی را در اعتصاب غذا گذراند که در طول این دوره نیز از فشار و تهدید و ضرب و شتم زندان بانانش در امان نماند.

صدور چنین حکمی برای یک فعال اجتماعی که فعالیت علنی، مدنی و مسالمت آمیز داشته و کاری جز کمک به عده‌ای از کودکان خیابانی که در واقع امر محصول و جزو قربانیان رویکردهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام حاکمانند، در شرایطی صورت می‌گیرد که تعداد این کودکان و شرایط زیستی‌شان بدون وقفه رو به تزایدانند و نهادهای حکومتی نه تنها تا کنون کمک موثری به آنان نکرده و به حال خود رهایشان کرده‌اند، بلکه با انواع بهانه‌ها و مانع تراشی‌ها بر سر راه انجمن‌های مردم‌نهادی که به منظور مقابله با این پدیده‌های شوم و تبعات آن تشکیل شده‌اند و تهدید و زندانی کردن اعضا مؤثر و دلسوز انجمن‌های پیگیر حقوق کودک، نمی‌گذارند آنها آزادانه کارشان را انجام دهند.

قبل از این نیز تعدادی دیگری از عناصر فعال انجمن‌های مدافع کودکان خیابانی توسط مامورین انتظامی دستگیر و در دادگاه‌های نظام محاکمه و محکوم شده‌اند، اما حکمی که برای بهنام ابراهیمزاده صادر شده، سنگین‌ترین حکم از نوع خود است. و علت صدور چنین احکام بی‌ادله و اساسی

یکی از بی‌دادگاه‌های جمهوری اسلامی، به تازگی طی یک محاکمه‌ی فرمایشی چند دقیقه‌ای، بهنام ابراهیمزاده، یکی از فعالین پیگیر و جسور حقوق کودکان کار و خیابانی را به دلایل جعلی و ساختگی محکوم به نه‌ونیم سال زندان کرد.

این حکم در حالی برای بهنام ابراهیمزاده صادر شد، که او ماه‌های آخر دوره‌ی محکومیت پنج ساله‌اش را در زندان می‌گذرانید و قرار بود به زودی از زندان آزاد شود. بهنام پنج سال پیش نیز به خاطر پیگیری وضعیت و حقوق کودکان کار و خیابانی، طی یک محاکمه‌ی فرمایشی دیگر در بدو امر به ۲۰ سال زندان و در نهایت در بی‌دادگاه دیگری که برای رسیدگی به شکایت وی از حکم ۲۰ سال زندان تشکیل گردیده بود، به پنج سال زندان محکوم شد. به این ترتیب با صدور حکم جدید، وی به خاطر دفاع از حق و حقوق انسانی کودکان بی‌پناه کار و خیابانی، در مجموع به چهارده‌ونیم سال زندان محکوم شده است.

محمود صالحی، سخنگوی کمیته‌ی دفاع از بهنام ابراهیمزاده که این مسئله را پیگیری می‌کند، طی اظهاراتی، با ذکر دلایلی که دادگاه با استناد به آنها این فعال تلاش‌گر و دلسوز حقوق کودک را به زندان محکوم نموده است، دلایل مذکور را به کلی بی‌ربط با فعالیت‌های بهنام و حکم دادگاه را ناروا می‌داند. قبل از صدور حکم جدید زندان برای بهنام، وی در اعتراض به وضعیت نامساعد زندان



📖 از تجربه دیگران

الزام رفرم در اتحادیه‌های کارگر- تغییر یگانه امر «ثابت» است (۲)

کورنر کرادن و پیتر هال-جونز، ۲۰۰۵



۲. استراتژی‌های نوین

بسیاری از اتحادیه‌ها تغییراتی اساسی را نیز در اهداف پایه‌ای‌شان، و در استراتژی ناظر بر این اهداف، وارد کرده‌اند. شاید شناخته شده‌ترین مثال از این نوع رفرم، پذیرش «مدل سازمان‌یابی» باشد. در این مدل هدف اتحادیه «تقویت کارگران برای تعریف و تعقیب منافع‌شان» اعلام می‌شود. این مدل در تقابل با «مدل ارائه‌ی خدمات» است، که در آن نقش اتحادیه ارائه‌ی خدمات به مجموعه‌ای از اعضای منفعل و وابسته است. مدل سازمان‌یابی ایجاب می‌کند که اتحادیه به پرورش فعالان و رهبران در میان خود کارگران همت گمارد، و به این ترتیب «هسته‌ای» را شکل دهد که بازتولید [کادرهای اتحادیه‌ای] را در پیرامون خود میسر می‌سازد. این رویکرد خاصه در ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا رویکرد مؤثری بوده است.

برای کسانی که مفت و مجانی بخشی از اوقات خودشان را به دلایل انسانی و تعهد اجتماعی‌شان صرف مبارزه با معضلی که حاکمان ظالم و ستمگر به وجود آورده‌اند می‌کنند، از چند حال خارج نیست، یا این بگیر و بندها و صدور احکام طولانی زندان به خاطر آن است، که جماعت حاکم از وجود پدیده‌ی کودکان خیابانی و کار مستفیض می‌شوند و به خاطر آن مایل به تحمل مزاحمت انجمن‌های پیگر حقوق کودک نیستند، یا اساساً، از خودسازمانی شهروندان در هر زمینه‌ای که باشد هراسناک‌اند، و یا واکنش‌های‌شان نتیجه‌ی این هر دو است. اگر غیر از این بود، دولت بایستی به جای پیگرد و زندانی کردن این‌گونه انجمن‌ها و افرادی امثال بهنام ابراهیمزاده را که دارند وظایف زمین‌مانده‌ی دولت در این عرصه را انجام می‌دهند تشویق می‌کرد و به آن‌ها مدال می‌داد.

سرکوب‌های حکومتی در این عرصه البته محدود، به پیگرد انجمن‌های حقوق کودک نیست. حکومت در عرصه‌ی حقوق کار نیز عملاً با تصویب طرح قرون وسطایی «استاد-شاگردی»، که در مغایرت کامل با کنوانسیون حقوق کودک و بخش‌هایی از قانون کار فعلی قرار دارد، با باز گذاردن دست کارفرمایان برای سوءاستفاده از کار کودکان و تقلیل سن اشتغال به ۱۵ سال در قانون کار و با پایین نگاه داشتن سطح دستمزدها در زیر خط فقر که باعث بازماندن کودکان از تحصیل و رانده شدن آن‌ها به سوی بازار کار می‌شود، به این پدیده دامن می‌زند.

افزایش سطح دستمزدها متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی می‌تواند بیشترین سهم را در توقف رشد پدیده‌ی کودکان کار و خیابانی داشته باشد. اما اخباری که از جلسات شورای عالی کار به بیرون درز می‌کنند، حکایت از آن دارند، که به رغم گران شدن نان و سقوط دوباره‌ی ارزش ریال، دولت و کارفرمایان امسال هم با آوردن بهانه‌هایی مشابه گذشته، از افزایش واقعی دستمزدها می‌خواهند طفره برونند، که این خود افزایش بیشتر تعداد کودکان کار و خیابانی و وخیم‌تر شدن وضعیت‌شان را در پی خواهد داشت.

از همین روی، مبارزه‌ی بهنام ابراهیمزاده علیه پدیده‌ی کودکان کار و خیابانی، با مبارزه برای افزایش دستمزد و سایر حقوق سندیکایی کارگران در هم تنیده شده و خصوصیت سندیکایی نیز به خود گرفته است. به همین جهت تلاش و فعالیت برای آزادی بی‌قید و شرط بهنام ابراهیمزاده و ده‌ها تن دیگر از فعالین صنفی و به عبارتی کلیه‌ی زندانیان سیاسی را باید تشدید نمود و آن را با دیگر مطالبات صنفی پیوند زد و خانواده‌های کارگران زندانی را از هر لحاظ تحت حمایت قرار داد.



شرکت‌های چندملیتی و فدراسیون‌های جهانی اتحادیه‌های کارگری است. روشن است که وضع مقررات تفصیلی برای استخدام، در این مقیاس ممکن نیست، اما آنچه ممکن است نیل به توافقاتی است که در آن‌ها حداقل استانداردها و حقوق کارگران تضمین شده باشد، تعهدات در قالب قوانین و بر اساس تجارب حاصل از استانداردهای کار، رسمیت یافته باشند و نظارت بر روندهای کار با مشارکت اتحادیه‌ها تثبیت شده باشد.

سومین تحول امیدبخش، وحدت‌گرایی جنبش کارگری در سطح بین‌المللی است. اواخر سال ۲۰۰۴ کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد (International Confederation of Free Trade Unions: ICFTU) و کنفدراسیون جهانی کار (Confederation of Labour: World) به همراه چندین کنفدراسیون اتحادیه‌های کشوری، که به هیچ از این دو سازمان تعلق نداشتند، به توافقی اصولی برای وحدت در سطح جهانی دست یافتند. اواخر سال ۲۰۰۶ کارگران جهان باید صدای واحدی داشته باشند.

۴. مناسبات نوین مدیریت-اتحادیه

اتحادیه‌ها مکرراً مجبور می‌شوند که بین تعارض مستقیم علیه طرح‌های مدیریت و آنچه می‌توان «همکاری انتقادی» نامید، یکی را انتخاب کنند. هر رویکردی، بسته به زمان و موقعیت، می‌تواند دلایل خود را داشته باشد. مثلاً ممکن است یک استراتژی تعارضی و رزم‌جویانه، در شرایطی که حقوق و آزادی‌های پایه‌ای کارگران از آن‌ها دریغ می‌شود، یگانه امکان واقعی برای اتحادیه‌های مستقل باشد.

با این حال، انتخاب‌های استراتژیک اتحادیه‌ها غالباً چیزی بیشتر از تحلیل تاکتیکی وضع لحظه‌ای موجوداند. این انتخاب‌ها مهر و نشان مفروضات عمیق در باره‌ی مناسبات کار را نیز بر خود دارند.

در این حالت، یک استراتژی تعارضی مبتنی بر این فرض نیز هست که منافع کارگران و کارفرمایان الزاماً در تضاد با هم‌اند. این دیدگاه با به سختی مشروعیت کارفرمایان و مدیریت را می‌پذیرد و رویکردی نفی‌گرایانه نسبت به چانه‌زنی با مدیریت دارد.

از سوی دیگر برای اتحادیه‌هایی که تمایل بیشتری به رویکرد همکاری انتقادی با مدیریت دارند، مفروض این است که کارگران و کارفرمایان معمولاً می‌توانند به زمینه‌ی مشترکی دست یابند و بر این زمینه، راه‌حل‌ها را استوار کنند و مناسبات فیما بین را گسترش دهند.

یک رویکرد متفاوت، اما تکمیلی، اتحادیه‌گرایی مبتنی بر «جنبش‌های اجتماعی» است. این رویکرد در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ در کشورهای چون برزیل، آفریقای جنوبی، کره [جنوبی] و لهستان رخ نمود. این شکل از اتحادیه‌گرایی به فراسوی مبارزات محدود به محل کار برای دستمزد و شرایط کار گام می‌گذارد و کارزار برای بهبود شرایط زندگی کل طبقه‌ی کارگر - از قبیل مسکن، بهداشت، آموزش، حمل و نقل و غیره - را در بر می‌گیرد.

در این نوع اتحادیه‌گرایی، ساختارهای مربوط به محل کار به جماعتی که کارگران و خانواده‌هاشان در آن‌ها زندگی می‌کنند، پیوند می‌یابند. این نوع کارزار هم دولت و هم کارفرمایان را به چالش می‌کشد. کشیده شدن کارزارهای اتحادیه‌ها به موضوعات شهروندی، غالباً موجب حمایت وسیع‌تر جامعه از اعتصابات و اعتراضاتی می‌شود که این اتحادیه‌ها در ارتباط با مسائل خاص محل کار سازمان می‌دهند.

این «اتحادیه‌گرایی مبتنی بر جنبش اجتماعی» تدریجاً دارد در جهان صنعتی هم پا سفت می‌کند. این استدلال که اتحادیه‌ها باید اکسیون‌های‌شان را به محل کار محدود کنند و اکسیون‌های سیاسی را به احزاب سیاسی بسپارند، دیگر به ندرت طرح می‌شود. مثلاً بسیاری از شعبات خدمات عمومی بین‌المللی در کارزار برای بهبود کیفیت خدمات عمومی مشارکت دارند. این ایده که اتحادیه‌ها باید چیزی بیشتر از گروه‌های صرفاً مدافع منافع صنفی باشند، و به عنوان صدای کارگران نقش بارزی در جامعه‌ی مدنی ایفا کنند، طبیعت جنبش کارگری را عمیقاً دست‌خوش تغییر کرده است.

۳. انترناسیونالیسم نوین

یکی از متمایزترین اشکال نوین سازمان‌های کارگری اتحادیه‌های بین‌المللی‌اند. از یک سو تأثیر فزاینده‌ی مقررات مالی و تجاری بین‌المللی، و از سوی دیگر افزایش قدرت شرکت‌های چندملیتی، نیاز به اقدامات اتحادیه‌ای در سطح جهانی را آشکار کرده‌اند. مشخصاً سه تحول را باید در نظر داشت.

تحول نخست، در ارتباط نزدیکی با اتحادیه‌گرایی مبتنی بر جنبش‌های اجتماعی، ظهور همکاری‌های بین‌المللی و اتحادیه‌های فرامرزی است. «اتحاد استراتژیک برای سازماندهی» که در سال ۱۹۹۲ بین اتحادیه‌های آمریکایی و مکزیکی ایجاد شد، نمونه‌ای از این تحول است. این اتحاد پیشبرد «مراکز مشترک کارگری»، پروژه‌های آموزشی و فرهنگی و انتشار نشریات اینترنتی ماهانه را به عهده دارد.

دومین تحول، ظهور موافقت‌نامه‌های عام بین‌المللی بین



اخبار خارجی:

داووس:

اتحادیه‌ها شرکت‌ها را به تسهیم کارگران در ثمرات رشد فرخوانند

بی.بی.سی.، ۲۱ ژانویه ۲۰۱۵



در سال‌های اخیر، با افزایش نگرانی‌ها در باره شکاف ژرفندهی میان فقیر و غنی، اتحادیه‌های کارگری نقش فزاینده‌ای را در کنفرانس داووس به پیش برده‌اند

سخن‌گویان دنیای کار می‌گویند شاخص سال ۲۰۱۵، ۸۰۰مین سالگرد «منشور کبیر»، باید منشور حقوق کارگران باشد

با شروع «فوروم اقتصاد جهانی» در داووس سوییس، رهبران اتحادیه‌های کارگری خواهان یک «منشور کبیر»^۱ جدید برای رفع مسائلی چون نابرابری و بیکاری شدند و در فراخوانی عاجل از دولت‌ها و صاحبان سرمایه خواستند که با تسهیم کارگران در ثمرات رشد، مانع از گسترش ناآرامی‌های اجتماعی شوند.

سخن‌گویان دنیای کار در نخستین روز کنفرانس سالانه‌ی داووس، اعلام کردند که ۸۰۰مین سالگرد «منشور کبیر»، باید با تصویب منشور کبیر جدیدی برای حقوق کارگران مشخص شود.

فیلیپ جنینگز Philip Jennings، دبیرکل اتحادیه‌ی جهانی یونی با ۲۰ میلیون عضو، می‌گوید: «سیاست‌مداران و رهبران شرکت‌ها در داووس بر آتشفشانی از ناخشنودی مشروعی نشسته‌اند که گدازه‌های آن نابرابری، بیکاری و مشقت‌اند. ما همگی مان مسئولیت داریم که این مسیر را تغییر دهیم.»

گفتن این که «باید آرام بود و راه خود را رفت» ابداً پاسخ مناسبی به فوریت و اضطرار لحظه نیست. جنبش کارگری راه‌حل‌های سازنده‌ای برای این وضع دارد: آینده‌ای مبتنی بر دستمزدها درخور زندگی، مشاغل آبرومندانه و قراردادهای کار دسته جمعی؛ آینده‌ای که کارگران نیز در آن سهمی دارند».

جنینگز با اشاره به ناآرامی‌های فزاینده در سراسر دنیا و آمدن مردم به خیابان‌ها در اعتراض به نابرابری‌ها، می‌گوید:

"مردم حق دارند اعتراض کنند".

او می‌افزاید: "امسال ما ۸۰۰مین سالگرد منشور کبیر را جشن خواهیم گرفت. تصویب منشور کبیر سنگ بنایی برای دموکراسی مدرن است".

"نباید فراموش کنیم که دموکراسی به سختی به دست آمده است و ما مجاز نیستیم اجازه دهیم این دست‌آورد، با گام زدن در مسیر نابرابری به نفع یک مشت فوق میلیاردی، از دستمان برود. ما به یک منشور کبیر جامع و جدید نیاز داریم که پاسخ‌گوی اضطرار حاکم بر زمان ما باشد. منشوری برای برابری، کار و توسعه‌ی پایدار. ما مردم حرف‌مان را زده‌ایم. حال این «داووس» است که باید بشنود و عمل کند".

فرانسس اوگرادی Francrs O'Grady، دبیرکل کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری، در تأیید اظهارات جنینگز هشدار می‌دهد که جهان در اثر حرص و آز سیری ناپذیر یک‌درصد ثروتمندترین‌ها مسخ شده است. در آخرین گزارش سازمان اوکسفام، که همین هفته انتشار یافت، گفته می‌شود که تا سال ۲۰۱۶ یک‌درصد مردم صاحب ثروتی بیشتر از ۹۹ درصد بقیه خواهد بود.

اوگرادی می‌افزاید: "فقط یک‌درصد جمعیت دنیا نصف ثروت آن را تصاحب کرده است. حتماً در داووس باید کسانی باشند که حرف آن ۹۹ درصد بقیه را بزنند. به این خاطر است که من امروز به عنوان عضوی از هیأت نمایندگی اتحادیه‌های کارگری بین‌المللی در اینجا حضور دارم. اگر داووس بخواهد محفل بسته‌ای باشد برای ایت صاحب ثروت و قدرت - که عامل نابرابری‌های موجود در جهان است - قادر نخواهد بود پاسخ مورد نیاز برای آینده‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر را برای کارگران دنیا و خانواده‌هایشان بیابد".

"دستورکار باید تأمین دستمزدهای درخور زندگی و حراست از خدمات عمومی باشد. ما باید مدیران شرکت‌هایی را که در کنفرانس حضور دارند، متعهد کنیم که به شفافیت در زنجیره‌های تولید همت گمارند، مالیات‌هایشان را بپردازند و به عوض قمارخانه‌ای - که علت‌العلل سقوط کنونی است - به سرمایه‌گذاری در مشاغل شرافتمندانه دست زنند".

در سال‌های اخیر، با افزایش نگرانی‌ها در باره شکاف ژرفندهی میان فقیر و غنی، اتحادیه‌های کارگری نقش فزاینده‌ای را در کنفرانس داووس به پیش برده‌اند. سیاست‌مداران، از جمله مارک کارنی، رییس بانک انگلند، و کریسمین لاگارد، مدیر صندوق بین‌المللی پول، تأکید کرده‌اند که نابرابری، اگر به حال خود گذاشته شود، مانعی برای رشد خواهد بود.



تیکو)، بهره‌بردار تأسیسات فوکوشیما، در باره‌ی افزایش حوادث هشدار داده و به آن دستور داده بودند که اقدامات لازم را برای رفع مسئله معمول دارد. کارگر گشته شده ۵۵ ساله بود و برای شرکت ساختمانی هازاما آندو کار می‌کرد. بنا به اطلاع تیکو، او روز دوشنبه، ۱۹ ژانویه، حین بازرسی یک منبع آب ۱۰ متری، که خالی بود، به درون آن سقوط می‌کند. کارگر مصدوم به یک بیمارستان محلی منتقل می‌شود، اما روز بعد درمی‌گذرد.

آکیرا اونو، مدیرکل تأسیسات فوکوشیما، در بیانیه‌ای "مراتب عمیق تأسف خود را از این حادثه ابراز داشته و ضمن عرض عمیق‌ترین تسلیت‌ها به خانواده‌ی او" متعهد شده که اقدامات لازم را برای جلوگیری از حوادث مشابه انجام دهد. هازاما آندو، در باره‌ی مرگ این کارگر خود توضیحی نداده است. تعداد حوادث رخ داده در این تأسیسات، پس از سانحه‌ی اتمی در آن، در خلال سال مالی جاری حدوداً دوبرابر شده و به ۵۵ مورد رسیده است. لازم به تصریح است که در این فاصله و پس از پاک‌سازی تأسیسات ویرانه شده‌ی فوکوشیما، تعداد کارگران در آن نیز دوبرابر شده است.

در ماه مارس سال ۲۰۱۴ نیز یک کارگر هنگام حفر خندق، در اثر سقوط آن، در زیر آوار شن جان سپرد. تیکو همچنین اعلام کرد که در حادثه‌ی دیگری در صبح سه‌شنبه ۲۰ ژانویه، کارگر ۴۸ ساله‌ی هنگام بازرسی ماشین‌آلات مربوط به ذخیره‌سازی زائاد هسته‌ای در تأسیسات جنبی نیروگاه فوکوشیما، دفعتاً بیهوش شد. این کارگر به بیمارستان منتقل شده است. تیکو تصریح کرده که بیهوشی او به علت قرار گرفتن در معرض تشعشعات رادیواکتیو نبوده است. این تأسیسات جنبی در ۱۵ کیلومتری نیروگاه ویران شده قرار دارد و به عنوان محل تجمعی برای شرکت‌ها و کارگرانی که به پاک‌سازی آن مشغول‌اند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تیکو به خاطر نحوه‌ی اقداماتش در کار پاک‌سازی نیروگاه مورد انتقادات بسیار است. این شرکت تا سال گذشته با مسئله‌ی نشت آب آلوده به مواد رادیواکتیو، و جمع‌آوری آن در تانک‌هایی که به تعجیل ساخته و مستقر شده بودند، مواجه بود و بارها متعهد شده است که شرایط کار را بهبود بخشد. بیشتر کارگرانی که در حال حاضر در نیروگاه کار می‌کنند کارگران قراردادی، و طرف قرارداد شرکت‌های ساختمانی‌اند. در تحقیقی که در سال ۲۰۱۳ توسط رویتر انجام شد، موارد بسیاری از سوء‌استفاده‌های کاری، از جمله عدم پرداخت حقوق کامل و مزایا، و نظارت ناچیز بر شرایط کار محرز شدند. کاتسویوشی ایتو، یکی از بازرسان محیط کار که عهده‌دار بازرسی نیروگاه است، می‌گوید: "این فقط تعداد حوادث نیست که افزایش یافته است، بلکه مدام حوادث حادث‌تری، مثل مرگ و صدمات جدی، بروز می‌کنند."

یک نظرسنجی تازه انجام یافته توسط کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری در ۱۴ کشور، نشان می‌دهد که فقط ۵۰ درصد از پرسش‌شدگان امیدوارند که نسل آینده بتواند از شغل آبرومندی برخوردار شود، ۷۸ درصد باور دارند که سیستم اقتصادی بر پایه‌ی منافع فرادستان انتظام یافته است، و ۶۲ درصد خواهان مهار قدرت بنگاه‌های سرمایه‌داری هستند.

شاران بورو (Sharan Burrow)، دبیرکل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری می‌گوید: "مدل اقتصادی امروزی مدل بدی برای مردم، برای اقتصاد، برای ثبات و برای دموکراسی است."

^۱ - منشور کبیر یا ماگنا کارتا (Magna Carta) منشور قانونی انگلیسی است که به طور رسمی در سال ۱۲۱۵ به تصویب رسید. این منشور به زبان لاتین نوشته شده و به نام لاتین آن شناخته می‌شود. ترجمه‌ی متداول ماگنا کارتا، منشور کبیر است. ماگنا کارتا، جان، شاه انگلستان را موظف به پذیرفتن حقوق مشخصی برای مردان آزاد تحت حکومتش، احترام به برخی رویه‌های قانونی مشخص، و پذیرفتن این موضوع که قدرت او توسط قانون محدود خواهد شد، می‌نمود. این منشور متضمن حقوق مشخصی برای افراد تحت فرمان شاه بود، چه آزاد بودند، چه در قید شخص دیگر -- و به طور تلویحی آنچه را بعدها، به حکم آزادی متهمی که دلیلی برای اتهام‌اش نیست، تبدیل شد، را ابراز می‌داشت.

ژاپن:

مرگ دو کارگر دیگر در ویرانه‌ی تأسیسات نیروگاه فوکوشیما

ژاپن امروز، ۲۱ ژانویه ۲۰۱۵



کارگران در جست‌وجوی قربانیان احتمالی سانحه‌ی فوکوشیما

توکيو- دیروز، سه‌شنبه ۲۰ ژانویه، کارگری پس از سقوط در یک منبع ذخیره‌ی آب در نیروگاه ویران شده‌ی هسته‌ای فوکوشیما جان سپرد. این آخرین مورد حادثه از سیل حادثی است که پس از سانحه‌ی اتمی در مارس ۲۰۱۱ در نیروگاه مذکور -بدترین سانحه‌ی اتمی پس از چرنوبیل- در این نیروگاه رخ می‌دهد.

این دومین مورد مرگ در فوکوشیما در کمتر از یک سال اخیر است. هفته‌ی گذشته، بازرسان کار به شرکت برق توکیو



چین:

رهبران اتحادیه‌های مستقل کارگری

هنگ کنگ در معرض پیگرد

سایت «اتحاد جهانی کارگران صنایع غذایی و کشاورزی»، ۲۰ ژانویه



تظاهرات اعضا و هواداران کنفدراسیون در برابر دفتر پلیس

رهبران کنفدراسیون اتحادیه‌های مستقل کارگری هنگ کنگ، اکنون به خاطر حمایت‌شان از جنبش دموکراسی، با خطر پیگرد جنایی مواجه‌اند. مقامات چین حمایت از جنبش برای دموکراسی را قابل تعقیب جنایی اعلام کرده‌اند. دبیرکل کنفدراسیون نامبرده، لی چوک یان، روز ۱۷ ژانویه رسماً توسط پلیس احضار شده، مورد استنطاق قرار گرفته و به تحریک و برگزاری و شرکت در اجتماعات غیرمجاز متهم شده است. او پس از آن که «توجه» شده که پلیس در هر لحظه حق پیگرد او را برای خود محفوظ می‌دارد، بدون سپردن ضمانت آزاد شده است. پلیس، مونگ سیوتات، مدیر اجرایی کنفدراسیون، را برای روز ۲۲ ژانویه احضار کرده است.

کنفدراسیون از آغاز یکی از پیشگامان جنبش دموکراسی بوده است و اکنون با خطر اقدامات تلافی‌جویانه و پیگرد روبرو شده است. بسیاری از رهبران و فعالان کنفدراسیون در ۱۱ دسامبر سال گذشته، هنگامی که پلیس برای شکستن آخرین «باریکادهای دموکراسی» اقدام کرد، دستگیر شدند. «تحریک» برگزاری اجتماعات غیرقانونی اتهام سنگینی است که بالقوه می‌تواند به محکومیت به حبس‌های طولانی منجر شود.

لی اعلام کرد که جنبش مستقل کارگری در برابر فشار دولت مرکزی و مقامات هنگ کنگ تسلیم نخواهد شد و مبارزه برای دموکراسی را ترک نخواهد کرد.

کارگران ایران:

تحصن فرهنگیان و معلمان در شاهرود



اتحادیه آزاد کارگران ایران:

جمعی از فرهنگیان شاهرود در اعتراض به عدم رتبه بندی معلمان در محل آموزش و پرورش شاهرود تحصن کردند. به گزارش خبرنگار "نسل شاهوار" جمعی از معلمان شاهرود در اعتراض به وزارت آموزش و پرورش در عدم رتبه بندی و افزایش حقوق تحصن کردند.

این تحصن در محل اداره آموزش و پرورش شهرستان شاهرود انجام شد و با صحبت های مسئولین مبنی بر پیگیری خواسته های معلمان و فرهنگیان پایان یافت. فرهنگیان و معلمان خواستار رتبه بندی خود توسط وزارت آموزش و پرورش بر اساس مدرک تحصیلی و به تبع آن افزایش حقوق هستند.

کارگران شهرداری شیپان اعتصاب کردند

باوی نیوز:

به دلیل عدم پرداخت حقوق معوقه، کارگران شهرداری شیپان دست از کار کشیدند.

کارگران زحمت کش بخش خدمات شهرداری شیپان به علت عدم پرداخت به موقع و درست حقوق، معوقات و مزایای خود در محل کار حاضر نشدند و با تجمع در مقابل ساختمان شهرداری از مسئولان مربوطه خواستار رسیدگی و نظارت بر عملکرد پیمانکار شدند.

یکی از کارگران شهرداری گفت: دو ماه است که کارگران از دریافت حقوق خود محروم مانده اند و هیچ مرجعی پاسخ گوی آنها نیست. ک منبع موثق در شهرداری شیپان خبر داد: بخش خدمات شهرداری به پیمانکار واگذار شده و بر این اساس امور مالی کارگران مستقیماً در ارتباط با آن است لیکن این موضوع بی ارتباط با مشکلات شهرداری نیست.



سعید زمانیان، نماینده مجلس:

خانواده پنج نفره با دو میلیون تومان نمی‌تواند زندگی کند



سعید زمانیان، نماینده مجلس در واکنش به اعلام خط فقر در ایران گفت: "یک خانواده پنج نفره با درآمد ماهیانه دو میلیون تومان هم نمی‌تواند زندگی کند".

زمانیان اعلام خط فقر یک میلیون و ۲۵۰ هزار تومان برای یک خانواده پنج نفره را «واقعی» ندانسته و افزوده مشخص نیست این آمار بر چه اساسی منتشر می‌شود.

به گزارش دیگران، وی افزوده بر اساس واقعیت‌های جامعه، زندگی برای یک خانواده پنج نفره با دو میلیون تومان درآمد ماهانه هم ممکن نیست، پس بر چه اساسی اعلام می‌شود خط فقر یک میلیون و ۲۵۰ هزار تومان است؟

اخبار کوتاه

دور زدن قانون کار

"رضا سلطانی‌پور"، فعال حقوق صنفی کارگران نسبت به حضور سرپرستان کارگاه‌ها و مدیران میانی واحدهای تولیدی در هیات‌های تشخیص و حل اختلاف استان خوزستان تحت عنوان نماینده کارگری انتقاد کرد.

اخراج ۲۰۰ کارگر کارخانه «راک سرامیک»

دبیر خانه کارگر اصفهان گفت پافشاری کارفرما برای اخراج ۲۰۰ کارگر کارخانه «راک سرامیک» شهرضا ممکن است به عامل بحران در این منطقه تبدیل شود.

معوقات حقوقی کارگران فولاد و چدن دورود

پرداخت معوقات حقوقی کارگران فولاد و چدن دورود از مرز چهار ماه گذشت. به گفته کارگران علی‌رغم وعده‌های داده شده مبنی بر بهبود اوضاع در ماه‌های منتهی به پایان سال هنوز هیچ اقدامی جهت پرداخت معوقات حقوقی کارگران صورت نگرفته است.

۵۰۰ کارگر شهرداری خرم‌آباد حقوق دریافت نکرده‌اند

۵۰۰ کارگر فضای سبز شهرداری خرم‌آباد بین ۵ تا ۷ ماه حقوق دریافت نکرده‌اند.

این کارگران که به واسطه یک شرکت پیمانکاری در شهرداری خرم‌آباد کار می‌کنند به ایلنا گفته‌اند علاوه بر تعویق حقوق، حق بیمه آنان نیز به سازمان تامین اجتماعی پرداخت نشده است و این بد حسابتی در حالی اتفاق افتاده که سهم ۷ درصدی حق بیمه آنان از حقوق شان کسر می‌شود.

کار بدون دستمزد

حقوق ۱۴۰ کارگر مخابرات استان خوزستان که در بخش تلفن‌های ضروری ۱۱۸ کار می‌کنند طی سه ماه گذشته پرداخت نشده است.

«مصطفی نظری»، نماینده کانون شوراهای اسلامی کار در شهرهای آبادان، خرمشهر و اروند کنار با اعلام این خبر، به ایلنا گفت: طولانی شدن تاخیر در پرداخت مطالبات کارکنان ۱۱۸ که در دفتر مرکزی مخابرات استان در اهواز مشغول به کارند باعث شده که تعدادی از آنان به سبب افزایش مشکلات مالی محل کار خود را بدون تسویه حساب ترک کنند.

تاخیر ۵ ماهه در حقوق کارگران شهرداری

پرداخت حقوق ۱۰۰ کارگر خدماتی و فضای سبز شهرداری «سی سخت» واقع در استان کهگیلویه و بویر احمد ۵ ماه به تاخیر افتاده است.

بلاتکلیفی بیمه ۱۰ هزار کارگر ساختمانی در بابل رئیس انجمن صنفی کارگران ساختمانی بابل در استان مازندران از انتظار نزدیک به ۱۰ هزار کارگر ساختمانی در نوبت بیمه تامین اجتماعی خبر داد.

«مهدی پورچالی» در این باره به ایلنا گفت: سازمان تامین اجتماعی با اختصاص سهمیه بیمه ناکافی به شهرستان بابل در حق کارگران ساختمانی این شهرستان ظلم کرده است.



مرگ کارگر ساختمانی در بلوار شهید اندرزگو

📖 حوادث کار

کارگر ۴۲ ساله تبعه افغانستان حین انجام کار در طبقه دوازدهم یک ساختمان در حال احداث در بلوار شهید اندرزگو منطقه کامرانیه، به دلیل نامعلومی به درون چاهک آسانسور سقوط کرد و جان سپرد.



پرسش های بی پاسخ در رابطه با مرگ ۲ کارگر

طبق بیانیه شرکت محل حادثه، این اتفاق حوالی ساعت ۱۳ روز دوشنبه اتفاق افتاده است اما به استناد گفته های مسئولان آتش نشانی بندرعباس آنها حوالی ساعت ۱۵ از این حادثه باخبر شده اند.

در پی انتشار خبر کشته شدن سه کارگری که در روز 29 دی در جریان حادثه آتش سوزی شرکت صنایع کشتی سازی عظیم گسترش هرمز جان خود را از دست دادند، یک کارشناس ایمنی و حفاظت فنی گفت: اخباری که پیرامون این حادثه منتشر شده اند نشان می دهد که در زمان وقوع حادثه ضریب ایمنی محل کار کارگران پایین تر از سطح استاندارد بوده است.

"شهرام غریب" کارشناس ایمنی و حفاظت فنی در مناطق نفتی به ایلنا گفت: طبق بیانیه شرکت محل حادثه، این اتفاق حوالی ساعت ۱۳ روز دوشنبه اتفاق افتاده است اما به استناد گفته های مسئولان آتش نشانی بندرعباس آنها تازه حوالی ساعت ۱۵ از این حادثه باخبر شده اند.

وی افزود: در مواجهه با بروز حوادث اینچنینی، مسئله مدیریت زمان بسیار حائز اهمیت است و صد البته اهمیت این مسئله در زمان بروز حوادثی مانند آتش سوزی و انفجار دو چندان می شود.

غریب با تعجب برانگیز خواندن وقفه دوساعته ای که در گزارش وقوع این حادثه به وجود آمده است، ادامه داد: در حالت عادی می توان پذیرفت که در این فاصله زمانی نیروهای واحد امداد مجتمع کشتی سازی عظیم گسترش، از تمامی امکانات خود برای مهار آتش استفاده کرده اند اما از قرار معلوم مسئولان آتش نشانی مدعی اند که تجهیزات اطفاء حریق موجود در این شرکت صنعتی از استانداردهای معمولی برخوردار نبوده است و همین مسئله باعث تعجب است.

این کارشناس ایمنی و حفاظت فنی ادامه داد: بصورت تئوریک مدیریت هر حادثه در قالب یک مثلث فرضی صورت می گیرد که «کنترل»، «پیشگیری» و «اعلام سریع» اضلاع این مثلث هستند البته در حوادثی مانند آتش سوزی و یا انفجار مسئله اطلاع رسانی سریع در اولویت قرار دارد.

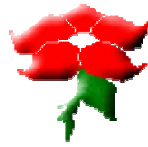
مرگ کارگر ۱۸ ساله در استخر ذخیره آب بسطام

ریزش دیوار هفت متری استخر ذخیره آب در بسطام از توابع شهرستان شاهرود جان کارگر ۱۸ ساله ای را گرفت. به گزارش ایلنا از مرکز اطلاع رسانی فرماندهی انتظامی استان سمنان، پس از گزارش روز چهارشنبه یک مورد حادثه منجر به فوت و اعزام گشت انتظامی مشخص شد در این حادثه دو نفر کارگر ۵۰ و ۱۸ ساله تبعه افغانستان در حال کار در محوطه داخلی استخر احداث شده از سوی شهرداری بسطام بودند که بر اثر ریزش دیواره استخر کارگر ۱۸ ساله جان باخت.

پس از حضور مراجع قانونی جسد متوفی به سردخانه منتقل شد و با تشکیل پرونده، تحقیقات پلیس برای علت وقوع حادثه آغاز و همچنان ادامه دارد.

کشته شدن یک کارگر راه آهن در اثر برخورد با قطار

نیمه شب جمعه ۱۹ دی «مرتضی رسولی» یکی از کارگران فنی راه آهن سراسری ایران رجا، در مسیر میانه - زنجان در اثر برخورد با قطاری که از روبرو می آمد دچار سانحه شد و صبح روز یکشنبه ۲۸ دی در بیمارستانی در تبریز در اثر شدت جراحات وارده جان خود را از دست داد. این کارگر پیمانی در حین بازدید از قطار بود که با برخورد با قطار روبرویی دچار سانحه شد و چند روزی را در کما به سر برد. در سه ماهه اخیر این دومین حادثه ای است که منجر به کشته شدن کارگران راه آهن می شود.



اندیشه

جنبش کارگری و چالش های پیش رو

(بخش پایانی)

بیشتر بشناسند. زمینه‌های نفوذ افکار سرمایه‌داران در میان کارگران و زحمتکشان اما چگونه است که این افکار غیر کارگری و در حقیقت افکار دفاع از نظام سرمایه‌داری می‌تواند در میان کارگران نفوذ کند و در حقیقت جایگاهی هر چند جزئی برای خود بیابد.

به زبان دیگر چه چیز آنان را به طمع می‌اندازد که گمان کنند به راحتی می‌توانند خود را مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان جا بزنند. اولین مسئله آن است که در میان کارگران و زحمتکشان اقشار مختلف وجود دارد، در میان آنان که نیروی کار خود را می‌فروشند یکسانی و یکدستی وجود ندارد.

بسیاری از آنان که نیروی کار خود را می‌فروشند و در صف کارگران و زحمتکشان قرار دارند، با گرفتن امتیازات و حقوق‌های بالا، در حقیقت به وسیله سرمایه‌داران اغوا می‌شوند و خود نیز به نوعی در خدمت سرمایه‌داری و حفظ کلیت وضع موجود درمی‌آیند. از طرف دیگر همین دارندگان امتیاز و مبلغان نظام سرمایه‌داری این چنین باور دارند که گویا تنها با افزایش حقوق و بالارفتن دریافتی آنان زندگی بر وفق مراد خواهد بود. این نوع تفکر تبلیغ شده از طرف مبلغان سرمایه‌داری را می‌توان هم در میان رده‌های بالای کارگری و هم در میان بوروکرات‌های اتحادیه‌ای در سراسر جهان مشاهده کرد. بوروکراتیسم اتحادیه‌ای و یا آنان که از طریق مبارزات کارگری در جایگاه ممتازی قرار گرفته‌اند، کمتر نگران زندگی آینده کارگران هستند، همان گونه که کارگران با شغل های رسمی سرپرستی، یا متخصصان مورد نیاز سرمایه‌داری با حقوق‌های کلان تطمیع می‌شوند.

بوروکرات‌های اتحادیه‌ای با امتیازاتی که از موقعیت خود به دست می‌آورند، زمینه‌ای هستند تا آنکه جناح های سرمایه‌داری بتوانند از آنان برای به سازش کشاندن مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری استفاده کنند. از همین جا است که موقعیت‌های رهبری سندیکائی و اتحادیه‌ای نباید دائمی باشد و کارگران برای آنکه بتوانند از نفوذ افکار سرمایه‌دارانه در میان تشکل های خود جلوگیری کنند و هر زمان با معیارهای کارگری خواسته‌های خود را بیان کنند، از دائمی شدن موقعیت های خاص اتحادیه‌ای و سندیکائی برای افراد معین جلوگیری کنند و اجازه ندهند نوعی رهبری دائمی و یا نوعی تصمیم‌گیری بی‌چون و چرا در میان رهبران اتحادیه‌ای و کارگری برقرار شود و مدام موقعیت‌های با اهمیت را به چالش بکشند و هرچه بیشتر بدنه‌های کارگری را وارد خواسته‌ها و مطالبات کارگری خود کنند. علاوه بر آن نباید به هیچ عنوان از نظام شورایی در تصمیم‌گیری‌ها غافل شد.

امری که فقدان آن می‌تواند زمینه را برای تصمیم‌گیری‌های فردی و تسلیم طلبی‌ها و بده بستن های تعاملی با محافل سرمایه‌داری فراهم کند.

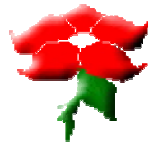


علیرضا تقفی

طرفداران این طرح که خواهان واگذاری همه چیز به بازار آزاد هستند در حقیقت خواهان آن هستند که دارندگان سرمایه و آنها که فاقد هر گونه سرمایه‌ای هستند در شرایطی با یکدیگر به مبادله بپردازند که همه قوانین، نظم و نظام جامعه، نیروهای نظامی و امنیتی با قواعد منطق سرمایه ممکن شده باشد. آزادسازی قیمت‌ها خواهان آن است که تنها ارزش و معیار ارزش‌ها، می‌بایست سودآوری هر نوع فعالیت اقتصادی و اجتماعی باشد. آزادسازی قیمت‌ها در حالی که تورمی لجام‌گسیخته را بر قیمت کالاها تحمیل می‌کند، از کارگران و زحمتکشان می‌خواهد که نیروی کار خود را ارزان تر بفروشند و با ریختن خیل عظیم نیروی بیکار شده به بازار، از آنان می‌خواهد و در حقیقت به آنان تحمیل می‌کند که نیروی کار خود را هر چه ارزان‌تر در خدمت سرمایه‌داران قرار دهند که نمونه‌های آن را در همه کشورها شاهد هستیم.

پس چگونه می‌تواند کسی هم طرفدار حقوق کارگران و فروشندگان نیروی کار باشد و هم از آزادسازی قیمت‌ها دفاع کند و همه چیز را به بازار آزاد واگذارد. د- موارد دیگری را نیز می‌توان بر شمرد که در آن بتوان معیار های جدائی صفوف کارگران و زحمتکشان را از مدعیان فریبکار جدا کرد. از آن جمله، دفاع مطلق از حق ایجاد تشکل های کارگری، صنفی و اتحادیه‌ای، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی، آزادی مطلق اندیشه و بیان، حق اشتغال و مسکن و... است که فهرستی بلندبالا است و در همه این زمینه‌ها می‌توان صفوف کارگران و زحمتکشان از مدعیان دروغین و رنگارنگ جدا نمود.

ولی در این مختصر می‌توان به همین موارد بسنده کرده تا مدعیان بتوانند تا حدودی تکلیف خود را روشن کنند و کارگران و زحمتکشان و فروشندگان نیروی کار نیز آنان را



آموزش داده است. تفتیش عقاید، سرکوب مخالفان و انحراف مبارزات مردمی و... همه و همه از ابتکارات و اختراعات همین نظام سرمایه‌داری است، که به مزدورانش در سراسر جهان آموخته است. مبارزات کارگران در سراسر جهان و برخوردهای سرکوبگرانه و پلیسی در چند سال گذشته به خوبی این امر را اثبات کرده است که در آنجا که بحث بر سر منافع اساسی نظام سرمایه‌داری است، پلیس و نیروهای سرکوبگر از همه توان‌شان در همه نقاط جهان برای تداوم تسلط سرمایه استفاده می‌کنند و در این امر تفاوت چندانی میان بر خورد با کارگران معادن آفریقا و یا مبارزان ضدسرمایه‌داری در آمریکا نیست. تنها شیوه‌های اعمال، پیشرفته‌تر و عقب‌مانده‌تر است. به همان‌گونه که تکنولوژی سرمایه‌داری در تمام قلمرو حاکمیت این نظام یکسان نیست، تکنولوژی سرکوب هم پیشرفته و عقب‌مانده دارد و در این زمینه سهم مردم ما هم عقب‌مانده‌ترین شیوه‌ها شده است، درست آن‌گونه که تکنولوژی تولید ما هم عقب‌مانده‌ترین تکنولوژی‌ها است، افکار حاکمان ما نیز عقب‌مانده‌ترین افکار در برخورد با مردم است. اما همان‌گونه که می‌دانیم «اصل»، استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار و کارگران است. اما این تفاوت شیوه‌های سرکوب در ایران و کشورهای دیگر زمینه‌ای است برای همان عوام‌فریبی و نفوذ جناح‌هایی از سرمایه‌داری در میان کارگران که با هوشیاری و درایت فعالین کارگری، زمینه‌ای برای گسترش نخواهد داشت. اما باید در این زمینه کار فراوان انجام شود.

زیرا این تفاوت آشکار است که می‌تواند نیروهای طرفدار سرمایه‌داری از جناح‌های مغلوب را به طمع بیاندازد تا کارگران و زحمتکشان و مردم به‌جان‌آمده از سرکوب درازمدت و غیرانسانی را در توسل به هر وسیله‌ای تشویق کند و از آنجا که جناح‌های مختلف سرمایه‌داری دارای توان ارتباطی و تبلیغاتی بالایی هستند، آنان همواره نسبت به مدافعان حقوق کارگر در موقعیت برتری قرار می‌دهد، فاصله‌ای که باید تنها با تلاش بی‌وقفه و جان‌فشانی‌های مداوم فعالان کارگری و با اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر، پر شود. اتحاد و همبستگی‌ای که دست یافتن به آن با گذر از مرزهای سخت فرقه‌گرایی در درون صفوف کارگران و فعالان کارگری امکان‌پذیر است و باید با تجدید شجاعت‌ها و از خودگذشتگی‌های کارگران و زحمتکشان در مبارزات دو قرن اخیر بدان دست‌یافت.

* بسیار شنیده‌شده که در محافل اصلاح‌طلبان فعلی و سینه‌چاکان دیروزین سرمایه‌داری گفته‌شده «ما بلدیم زیر تابوت فعالان کارگری سینه بزنیم» آن‌ها که به اصطلاح خود، می‌خواهند با هزینه کارگران و زحمتکشان قدرت چانه‌زنی در بالا را بیابند و از کارگران و جنبش کارگری نردبانی برای رسیدن به خواسته‌های خود بسازند، باید بدانند که این مسائل، کهنه و قدیمی شده و برای سوارشدن بر دوش کارگران کمی دیر شده و در همراهی با کارگران اولین گام، تجدیدنظر در دفاع از سرمایه‌داری است. هرچند سرمایه‌داران ترفند‌های خود را دارند اما بر فعالان کارگری و کارگران فعال است که این ترفندها را بشناسند.

در این زمینه ضرورت جلسات مشورتی و شورایی دائمی و دخالت مستقیم کارگران در تصمیم‌گیری‌ها امری ضروری است، چرا که مهم‌ترین مانع افتادن به دام بوروکراتیسم و سازش‌کاری، چنین ضروریاتی است. این تلاش از جانب فعالان کارگری به‌خصوص در دوره اخیر صورت گرفته و باید در این زمینه عمیق‌تر و هوشیارانه‌تر حرکت کرد. مورد دیگری که اهمیتش کمتر از اولی نیست، وظایف فعالان کارگری و مدافعان باتجربه حقوق کارگران است؛ آنان که دستی در مبارزات گذشته و فعلی کارگران دارند. وظیفه آنان است تا هر چه بیشتر و مدام بر مرزهای مشخص میان نظام سرمایه‌داری و منافع کارگران تاکید کنند و مدام خواسته‌های کارگری را در مسائل مشخص اجتماعی و سیاسی برای کارگران بازگو کرده و دام‌های گسترده سرمایه‌داری را در پیش روی کارگران هر چه بیشتر خنثی کنند. این چنین با آگاهی دادن دائمی، از قرار گرفتن رهبری عمومی سندیکاها و اتحادیه‌ها به‌دست اقلیت مرفه‌تر کارگری و تسلیم‌شدگان به فرهنگ سرمایه‌داری جلوگیری کنند. زیرا که قرار گرفتن رهبری کلان در دستان اقلیت ممتاز کارگری همواره این خطر را به همراه دارد که با گرفتن امتیازات اندک به سازش با سرمایه‌داری رسید. توهم‌زدایی در میان زحمتکشان مطلب دیگری که می‌توان به این نوشته اضافه کرد آن است که بر اثر ناآگاهی و خیل نیروهای جدید کارگری گاه این چنین تلقی می‌شود که کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بهشت برین کارگران است. این مطلب به دو جهت می‌تواند به‌صورت توهم در اذهان بعضی ایجاد شود.

یکی آن‌که در این کشورها با مبارزات طولانی حداقل‌هایی از آزادی‌های اجتماعی و سیاسی وجود دارد و مردم آنها در پوشیدن لباس و ارتباطات اجتماعی دچار محدودیت چندانی نیستند. دیگر آنکه در آن کشورها و جوامع حداقلی از آزادی‌های تشکلی‌های صنفی و سیاسی وجود دارد و برای عضویت در یک سندیکا یا اتحادیه و یا حزب سیاسی مجازات‌های زندان، شکنجه و محکومیت‌های جزائی وجود ندارد. این امری درست است و جامعه ما تا رسیدن به آن دست‌آوردها فاصله زیادی دارد. اما این امر را نباید از نظر دور داشت که سرمایه‌داری در مکان‌ها و موقعیت‌های متفاوت ترفندهای مختلفی برای حفظ حاکمیت خود دارد. نظام سرمایه‌داری در آفریقا یک شیوه حاکمیت را دنبال می‌کند و در آمریکا شیوه دیگر را و در شرایط مختلف این شیوه‌ها متفاوت است.

دزدی، فساد، رشوه، اختلاس، سرکوب پلیسی، شکنجه و زندان، اعمالی است که سرمایه‌داری برای حفظ نظام خود به وجود آورده و به حاکمان دست‌دومی همانند کشور ما



یادداشت

نگاهی به دستمزد و تورم در زندگی زحمتکشان



جعفر حسین زاده

"بر مبنای آمار تقریبی؛ مثلاً می‌دانیم آموزش و پرورش حدود یک میلیون و ۲۵ هزار کارمند دارد و بقیه دستگاه‌ها هم همین‌طور... با احتساب کارکنان آموزش و پرورش و بقیه ادارات دولتی و بازنشستگان، خانواده‌ی دولت رقمی در حدود ۲۵ میلیون نفر هستند... به این ترتیب، به گفته‌ی حیدری کرد زنگنه: "یک سوم جمعیت ایران از دولت پول می‌گیرند".

به گزارش خیرگزاری ایرنا، حسن روحانی، روز شنبه ۸ شهریور ۹۳ در نخستین «جشنواره‌ی رجایی» در دولت تدبیر و امید که در سالن اجلاس سران برگزار شد، گفت: تعداد کارمندان با خدمات ارائه شده هم‌خوانی ندارد. البته این نکته که ما حدود چهار میلیون کارمند داریم تردید نکنید، این عدد بالا است".

بر اساس اطلاعات سال‌نامه‌ی مرکز آمار، در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار تن از کارکنان دولت با دستگاه‌های دولتی طرف قرارداد نیستند و اصطلاحاً تحت پوشش قانون کار قرار دارند و بنا بر بخش‌نامه‌ی دولت باید وضعیت قراردادی این افراد اصلاح شود ولی کسی نمی‌داند چه زمانی.

نکته‌ی جالب آن‌که مسئول پیگیری اجرای همین ابلاغیه یعنی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت رییس جمهور، حاضر به اجرای مصوبه‌ی هیأت وزیران نیست و تعداد زیادی از کارکنان قراردادی و شرکتی هنوز در این مجموعه بلاتکلیف هستند. در چنین شرایطی از دیگر دستگاه‌ها چه انتظاری می‌توان داشت.

با توجه به نکات اشاره شده در فوق چگونه می‌توان هزینه‌ی جاری دستگاه دولتی را (نه هزینه عمرانی) تعیین و بر اساس درآمد جاری از افزایش ۱۴ درصدی حقوق کارمندان صحبت کرد؟

لازم به یادآوری است که میزان مزد کارگران و شاغلین در بخش خصوصی بر پایه‌ی تصمیمات سه‌جانبه‌ی دولت-کارگران-کارفرمایان تعیین می‌شود. اما در باره‌ی شاغلین در دستگاه‌های دولتی تصمیم با دولت است و دولت‌ها تاکنون برای کوچک کردن دستگاه‌های دولتی و اداری، پیرو توصیه‌ها و تاکیدات نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول عمل می‌کنند.

یکی از مسائل بحث برانگیز بودجه‌ی سال ۹۴ کل کشور، میزان افزایش حقوق کارکنان است. سخن‌گوی دولت، خبر از افزایش ۱۴ درصدی حقوق کارکنان دولت را داده است. نرخ ۱۴ درصدی افزایش حقوق، بنا بر ادعای دولتی‌ها متناسب با «پیش‌بینی تورم سال آینده» است.

تهیه و تنظیم بودجه‌ی سالانه، از وظایف قوه‌ی مجریه است. با این حال نظر به اهمیت نحوه‌ی تنظیم این سند مالی و نقش آن در برنامه‌ی یک ساله‌ی دولت، اختیار استصواب سند بودجه به مجلس شورای اسلامی داده شد. آنچه از ظاهر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فهمیده می‌شود آن است که بودجه به معنای متعارف کلمه، «قانون» نیست، بلکه نقشه‌ی راه امور مالی دولت برای یک سال است.

در روزهای اخیر شیب تند سقوط بهای نفت در بازارهای جهانی و به تبع آن کاهش درآمدهای نفتی برای بعضی از کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران که برای تنظیم بودجه‌ی سال پیش روی به صادرات نفت وابسته‌اند، مباحثاتی را در جامعه و به ویژه مزد و حقوق بگیران نسبت به میزان افزایش حقوق و معیشت زندگی زحمتکشان، برانگیخت.

این مباحث نمی‌توانست با واکنش دولت مواجه نشود، زیرا بیش از شش میلیون نیروی کار شاغل در بخش نظامی، انتظامی و غیر نظامی از مزدبگیران دولت هستند عسگری آزاد، جانشین معاون توسعه و سرمایه‌ی انسانی رییس جمهور می‌گوید: "در حال حاضر دو میلیون و ۳۰۰ هزار کارمند و یک میلیون و ۲۰۰ هزار بازنشسته در کشور داریم، این در حالی است که باید علی‌القاعده به ازای هر شش شاغل یک بازنشسته داشته باشیم".

وی افزود: "در حال حاضر سالانه ۲۵ هزار میلیارد تومان خرج کسری دو صندوق بازنشستگی لشگری و کشوری ایران پرداخت می‌شود که این رقم بیش از نیمی از مبلغی است که به عنوان یارانه به مردم پرداخت می‌گردد. پیش‌بینی می‌شود این رقم در هشت سال آینده به بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان برسد که این محصول نهایی رشد کمی کادر پرسنلی دولت است که در پایان ۳۰ سال خروج از خدمت پیدا می‌کنند".

غلامرضا حیدری کرد زنگنه، که در گذشته رییس سازمان خصوصی سازی و رییس سازمان امور مالیاتی بود و مسئولیت اجرای طرح اعطای سهام عدالت را عهده‌دار بود، در گفت و گو با روزنامه‌ی «قانون» با اشاره به فقدان آمار و اطلاعات صحیح کارمندان دولت گفت: "اگر بخواهم با صداقت با شما صحبت کنم باید بگویم که هیچ‌کس در کشور آمار کارمندان دولت را ندارد". و در پاسخ به این سؤال که به این ترتیب، برنامه‌ریزی‌ها بر چه مبنایی است، گفت:



یکی از جنبه‌های این برنامه - که از زمان دولت احمدی‌نژاد تا به امروز از آن زیر عنوان «جراحی بزرگ اقتصادی» نام برده می‌شود- آزادسازی دستمزدها در بطن برنامه‌ی هدف‌مندی یارانه‌ها و به موازات آزادسازی قیمت‌ها است. اصلاح و تغییر قانون کار به‌همراه تغییر قوانین تأمین اجتماعی دقیقاً در چارچوب این برنامه در دستورکار قرار دارند.

از این روی، موضوع دستمزدها نیز طرح و حرکت به سمت آزادسازی دستمزدها است که جز مهیا کردن نیروی کار ارزان و مطیع برای شرکت‌های خصوصی داخلی و انحصارهای فراملی معنایی ندارد. این پروژه آغاز شده و گام به گام به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شود.

به عبارتی طراحی مدل جدید و روش‌های «نو» در تعیین دستمزد، زمینه‌ساز برنامه‌ی آزادسازی اقتصادی و حذف یارانه‌ها قلمداد می‌گردد و به شدت در تقابل با خواست و منافع کارگران و زحمت‌کشان قرار دارد.

روحانی و ربیعی در سخنرانی‌ها و مجامع عمومی، بارها بر بهبود وضعیت معاش و دستمزد کارگران و زحمت‌کشان تأکید می‌کنند. ولی عملاً سیاست خود را بر خلاف منافع طبقاتی کارگران پیش می‌برند. مثلاً تصویب مزد سال ۹۲ کارگران و عاقبت شکایت تشکل‌های مستقل به مزد سال ۹۲، نمونه‌ی بارزی از عملکرد دولت «تدبیر و امید» است.

دستمزدهای سال ۹۲ و ۹۳ در پایان سال ۹۱ بانک مرکزی نرخ تورم را ۲۸/۸ (بیست و هشت، ممیز هشت) درصد اعلام کرد و شورای عالی کار بعد از به تاخیر انداختن‌های متعدد در مورد میزان افزایش دستمزد سال ۹۲ بدون توجه به در نظر گرفتن عقب‌ماندگی‌های دستمزد سال‌های گذشته، سرانجام با افزایش ۲۵ درصدی حداقل مزد پایه را معادل ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان برای سال ۹۲ تعیین کرد اما حق مسکن، بن کالاهای اساسی را افزایش نداد و مبلغ بن کارگری را همان ۲۵۵ هزار تومان سال ۹۱ باقی گذاشت.

کلاً دستمزد در سال‌های ۹۰ تا ۹۲ به طور متوسط در سطحی ۱۵ درصد پایین‌تر از نرخ تورم در سال بود. درحالی که آمار رسمی کشور نرخ تورم در پایان سال ۹۱ را نزدیک به ۳۲ درصد نشان می‌داد، اما نرخ واقعی ۴۰ درصد بود.

طی ۲۳ سال گذشته در دولت‌های جمهوری اسلامی هیچ ضمانت اجرایی برای محاسبه‌ی دستمزد کارگران بر مبنای نرخ تورم واقعی وجود نداشت، حداقل دستمزد در سال ۹۲، ۶۰۸ هزار و ۹۰۰ تومان تعیین گردید و در بهترین حالت این دستمزد تنها تأمین‌کننده‌ی نیاز ۱۰ روز از ماه و به عبارت دیگر فقط ۲۳ درصد هزینه‌ی زندگی کارگران را تأمین و با ۶۷ درصد کسری درآمدی مواجه هستند.

برای نحوه‌ی تنظیم بعضی ارقام بودجه تکالیفی قانونی وجود دارد. یکی از این تکالیف در ماده‌ی ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ راجع به افزایش حقوق کارمندان آمده است: "ضرایب حقوق مذکور در فصول دهم و سیزدهم به تفکیک هر فصل، متناسب با احکام این قانون در اولین سال اجرا، پانصد ریال تعیین می‌گردد و در سال‌های بعد حداقل به اندازه‌ی نرخ تورمی که هر ساله از سوی بانک مرکزی اعلام می‌گردد، افزایش خواهد یافت. این بدان معنی است که دولت موظف است برای تأمین سطح زندگی کارمندان خود با افزایش دستمزدها در قبال کاهش ارزش پول و افزایش تورم، اقدام کند".

بنابراین هدف از افزایش حقوق، این است که دولت مکلف به افزایش حقوق کارمندان به نسبت تورم سال جاری است. حقوقی که برای ابتدای سال ۹۲ وضع شده بود، باید به میزان افزایش شاخص بهای زندگی در طول این سال، در ابتدای سال ۹۴ افزایش یابد. با اعلام افزایش حقوق کارمندان بر اساس میزان تورمی که بر مبنای هیچ منطق اقتصادی ۱۴ درصد با توجه به بحران درآمدی حاصل از کاهش در آمد نفتی، حاکی از مجیزگویی سردمداران حکومتی و دولتی است.

معضل دولت در بهره‌ی دستمزد کارگران بخش غیر دولتی به مراتب حادث‌تر است زیرا روش تعیین دستمزد سالانه‌ی کارگران و سیاست دولت در ارتباط با آن، از سیاست‌های کلی و سمت‌گیری اقتصادی آن جدا نیست و نمی‌تواند باشد. به طریق اولی، این ماهیت برنامه‌های اقتصادی دولت است که قالب و روش تعیین دستمزد را هر ساله در شورای عالی کار شکل می‌دهد. دولت از مدل جدید تعیین دستمزد کارگران سخن می‌گوید.

مدل جدید تعیین دستمزد کارگران برای سال ۹۴ به چه معناست؟

پس از اجرای فاز دوم برنامه‌ی آزادسازی اقتصادی زیر عنوان «هدف‌مندی یارانه‌ها»، وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی از آغاز به کار خود، از تشکیل کمیته‌ای در این وزارتخانه به نام کمیته‌ی «مزد و بهره‌وری» خبر می‌دهد، که کار آن "ارائه‌ی تعاریف و استانداردهایی برای پرداخت حقوق و دستمزد نسبت به بهره‌وری نیروی کار است".

این کمیته در اوایل اردیبهشت ماه امسال از طریق فرامرز توفیقی، رییس کارگروه مزد مجمع‌عالی نمایندگان کارگران که یکی از تشکل‌های وابسته به حکومت و بنابه خواست علی ربیعی وزیر کار، تعاون و اجتماعی، شکل گرفت تا سطح دستمزد سال ۹۴ را آماده و ارائه کند. بنابراین، باید با صراحت اعلام کرد که تشکیل کمیته‌ی «دستمزد و بهره‌وری» و تعیین مدل جدید دستمزد در وزارت کار، ارتباط مستقیم و ارگانیک با برنامه‌ی آزادسازی اقتصادی و حذف یارانه‌ها دارد.



با وجود سرمایه‌گذاری دولتی، کارگران مناطق آزاد با قوانین متفاوت با قانون کار کشور مشغول به کار هستند و این مسئله در مجموع به زیان کارگران تمام شده است.

اقتصاد کشور با کاستی‌های ساختاری مواجه است که یکی از آنها وجود انحصارها، فساد مالی در بانکها و چپاولهای مالی در سازمان تامین اجتماعی است. از سال ۱۳۷۰ به این طرف راهبرد نئولیبرالیستی آغاز و روند خصوصی‌سازی‌ها در سال‌های ۹۲ و ۹۳ در دولت روحانی سرعت بیشتری گرفت.

وقتی رییس کل سازمان خصوصی سازی اعلام کرد که سازمان خصوصی سازی برنامه‌ریزی کرده است که واگذاری‌های صنایع تا پایان امسال به اتمام برسد، جلسات شورای عالی کار برای تعیین دستمزد سال ۹۴ و رایزنی با گروه کمیته‌ی «مزد و بهره‌وری» بیشتر گردیده و در چند روز گذشته خبرهایی از افزایش ۱۴ تا ۱۷ درصدی دستمزد کارگران و کارمندان دولت برای سال ۹۴، از زبان سخن‌گوی کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس آورده شده که می‌گوید، حقوق کارمندان دولت در سال ۹۴ به میزان ۱۴ درصد افزایش خواهد یافت و در باره‌ی میزان افزایش دستمزد کارگران گفت، طبیعتاً تفاوتی بین افزایش حقوق کارمندان و کارگران وجود ندارد و افزایش حقوق هر دو به یک میزان خواهد بود.

این گفته‌ها در حالی مطرح می‌شود که براساس ماده‌ی ۴۱ قانون کار، مکانیزم افزایش حقوق کارگران و کارمندان تفاوت بنیادی دارد، چرا که قانون نقش تعیین کننده‌ای برای نمایندگان کارگران در مذاکرات مزدی در نظر گرفته است.

علاوه بر حق رای برابر کارگران با نمایندگان دولت و کارفرما در مذاکرات مزدی، قانون کار دو معیار «سبد هزینه‌ی خانوار چهار نفره» و «نرخ تورم» را نیز برای تعیین میزان افزایش دستمزد کارگران در نظر گرفته است. بر این اساس، گفته‌های سخن‌گوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در آستانه مذاکرات مزدی سال ۹۴ نشان‌دهنده‌ی وجود عزمی در دولت و مجلس برای بستن پرونده‌ی مزد سال آتی کارگران با افزایش ۱۴ درصدی خواهد بود.

و همچنین سخن‌گوی دولت (محمد باقر نوبخت) در نشست خبری لایحه‌ی بودجه‌ی ۹۴ (دوشنبه ۱۷ آذر) به ایلنا در این مورد که «عمده هزینه‌های جاری دولت را حقوق و دستمزد تشکیل می‌دهند» گفت، ما بنا برپیش بینی تورم در سال آینده که متوسط آن تا حدود ۱۴ درصد تخمین زده می‌شود، درصد افزایش حقوق کارمندان دولت را ۱۴ درصد تعیین کرده‌ایم.

با این اوصاف چشم‌انداز افزایش دستمزد کارگران و زحمت‌کشان در سال ۹۴ باز هم زیر نرخ تورم است که حسن

و با محاسبات اقتصادی، این میزان دستمزد یک‌چهارم خط فقر است. بررسی‌های میدانی و گزارشات نشان می‌دهد که هزینه‌ی یک خانواده‌ی چهار نفری کارگری به بیش از سه میلیون تومان می‌رسد.

ماده‌ی ۴۱ قانون کار و بند دوم آن صراحت دارد که حداقل مزد کارگران بایستی بر اساس نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی تعیین شود و به گونه‌ای باشد که معاش خانواده‌های کارگری را تامین کند و در ماده‌ی ۴۲ بر پرداخت نقدی دستمزد کارگران بر اساس نرخ تورم تاکید شده است و از مهم‌ترین پیامدهای پرداخت این دستمزد با نرخی کمتر از نرخ واقعی تورم، فقیرتر شدن بیش از پیش کارگران و زحمت‌کشان و گسترش اختلاف طبقاتی است.

در حال حاضر شکاف بین دستمزد و هزینه‌ها باعث شده تا بخش قابل توجهی از نیروی کار کشور در تامین هزینه‌های خود با مشکلات جدی مواجه شوند.

دستمزد زنان کارگر

دستمزد زنان در ایران مانند اغلب نقاط جهان کمتر از مردان است. این تفاوت تبعیض‌آمیز در بخش دولتی و خصوصی نمود متفاوتی دارد. در دولت بخش‌هایی از دستمزد مثل حق عائله‌مندی، اضافه‌کاری، حق ماموریت و... برای زنان کمتر از مردان است و در بخش خصوصی نیز به طور مشخص و محسوس‌ی دستمزد مردان بیشتر از زنان است.

در کارگاه‌های کوچک زیر ۱۰ تن به زنان کارگر دستمزد کمتر پرداخت می‌شود که بعضاً به نصف حداقل مزد مصوب شورای عالی کار هم نمی‌رسد. بنا بر گزارش خبرگزاری کار «ایلنا» (۹ اردیبهشت ۹۲) زنان نه تنها حقوق کمتری نسبت به مردان دریافت می‌کنند بلکه در بسیاری از مواقع مورد تعرض جنسی نیز قرار می‌گیرند که به دلیل روابط اجتماعی تحمیل شده به زنان، آنان از ترس آبرو از شکایت صرف‌نظر کرده و هیچ آمار رسمی‌ای در این مورد موجود نیست.

زنان اولین دسته‌ای هستند که از کار اخراج می‌شوند و به گفته‌ی یک فعال کارگری زن، «ما اولین قربانیان تعدیل در بازار کار هستیم». آمار در شهرهای بزرگ مثل تهران حاکی از آن است که زنان در برابر کار مشابه با مردان به طور میانگین ۲۳ درصد حقوق کمتری دریافت می‌کنند.

در ماه‌های گذشته حسن روحانی بخش‌های قابل توجهی از جنوب کشور را به مناطق آزاد و ویژه‌ی اقتصادی تبدیل کرده است. هم‌زمان با دستیابی تجار به پول‌های کلان از بابت معافیت از پرداخت تعرفه‌های وارداتی در مناطق آزاد، کارگران شاغل در این مناطق از شمول قوانین کار و تامین اجتماعی بی‌بهره اند.

بعد از تغییر قانون کارمناطق اقتصادی آزاد در سال ۸۵، کارگران بدون پشتوانه‌ی حقوقی و تنها به عواید اقتصادی پیمانکار مشغول به کار هستند.



اقتصاد ملی

فرشاد مومنی

چانه زنی یا ظلم مضاعف به کارگران



به نقل از اینلنا:

اشاره:

تغییر قانون کار هر چند قرار است در روزهای آینده در مجلس به رای گذاشته شود اما به هیچ رو بحث تازه‌ای نیست. طی ۲۵ ساله گذشته هریک از دولت‌ها با جهت‌گیری‌های متفاوت سیاسی خواسته‌اند به نحوی دستی در مواد حمایتی قانون کار ببرند.

بحث کاهش جنبه‌های حمایتی قانون کار اولین بار در فاصله کوتاهی پس از تصویب این قانون در دولت هاشمی طرح شد. این موضوع با رویکردی یکسان در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد به شدت پی‌گیری شد و اینک یک سال پس از استقرار دولت روحانی توسط مجلس در قالب الحاقیه‌ای به "لایحه رفع موانع تولید رقابت پذیر" افزوده شد و اینک منتظر رأی‌گیری در صحن علنی مجلس است.

چند دهه تلاش مداوم برای تغییر قانونی که تصویب آن یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های نظام در دهه اول انقلاب بود - که نهایتاً به ابداع نهادی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام انجامید - از آن جهت قابل تأمل است که در طول مقاطع مختلف زمانی از سوی گروه‌های ناهمسوی سیاسی اما به شیوه‌ای یکسان طرح و پی‌گیری شده است .

در دور تازه این تلاش‌ها، مجلس در نظر دارد شرایط خاتمه قرارداد کار کارگران را باهدف افزایش اختیارات کارفرما برای اخراج نیروی کار تغییر دهد.

در گفت و گوی پیش رو «فرشاد مومنی» اقتصاددان به این سؤال پاسخ داده است که تغییر قانون کار با چه اهدافی در مقاطع گوناگون طرح می‌شود و چه کسانی از تغییر قانون کار سود می‌برند.

روحانی در صبح ۱۶ آذر در مجلس به دولتش به خاطر کاهش نرخ تورم تا ۲۰ درصد افتخار کرد. و گفته‌ی او این را نشان می‌دهد که افزایش دستمزد بیشتر از ۲۰ درصد نخواهد بود.

در راستای شروع مذاکرات برای تعیین دستمزد سال ۹۴، در شورای عالی کار، وزارت کار و کارفرمایان طرح تعیین مزد دوگانه برای کارگران قرارداد موقت و همچنین قرارداد دائم را مطرح کرده‌اند. این ترفند اما در گفت‌وگوهای اولیه مورد توافق جمع قرار نگرفت و از دستور کار این شورا خارج شد.

دولت حسن روحانی مانند دولت‌های گذشته هیچ‌گونه تمایلی به برنامه‌ریزی در این زمینه و ورود مستقیم به عرصه‌ی حمایت از معیشت کارگران برای کاهش فاصله بین درآمدها و هزینه‌های کارگران و زحمت‌کشان ندارد و همچنان از هرگونه نزدیک شدن به این مسائل پرهیز می‌کند.

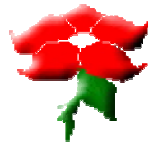
در این صورت، نه تنها مسئله‌ی شکاف حداقل دستمزد کارگران با هزینه‌های تامین معیشت در سال ۹۴ نیز حل نخواهد شد، بلکه افزایش دستمزدها به مراتب کمتر از تورم سال جاری خواهد بود.

بیشترین هزینه‌ی سبد معیشت خانوارهای کارگری، از جمله هزینه‌های بهداشت، درمان، تحصیل، خوراک، پوشاک، مسکن، ایاب و ذهاب است که فقط ۳۳ درصد هزینه زندگی آنها را تامین می‌کند، بنابراین محاسبات خط فقر تقریباً ۲ میلیون ۸۰۰ هزار تومان ارزیابی شده است.

در حال حاضر قدرت خرید کارگران به میزان ۶۷ درصد کاهش یافته و تامین معیشت برای خانوارهای کارگری به مراتب از گذشته دشوارتر شده است.

اصلی‌ترین پیامد پرداخت دستمزد با نرخی کمتر از نرخ واقعی تورم، فقیرتر شدن بیش از پیش کارگران و زحمت‌کشان و گسترش اختلاف طبقاتی است.

در برابر عدم توجه دولت و کارفرما و تبانی شورای عالی کار با کارفرمایان به خواست‌های کارگران در افزایش دستمزد برابر تورم واقعا موجود، همبستگی و سازماندهی اعتراضات می‌تواند آنها را به تمکین وادارند.



در این شرایط کماکان کارگران خویشتنداری می‌کنند و تلاش می‌کنند به هر شکل ممکن به بقاء بنگاه تولیدی کمک کنند. با این وجود گویی کسانی می‌خواهند با طرح بحث‌های حاشیه‌ای، کانون‌های اصلی بحران برای بنگاه‌های اقتصادی در ایران را از مرکز توجه خارج کنند و این به نظر مشکوک و غیرواقعی می‌رسد. بنابراین باید بگویم واقعا چون مطلع نیستیم نمی‌توانم بگویم پشت پرده قضیه چیست فقط از موضع کارشناسی می‌گویم که این یک آوای نامربوط است که از بخشی از بدنه دولت که به دنبال مانور تبلیغاتی - سیاسی هستند به گوش می‌رسد.

- مقصودتان از مانور تبلیغاتی چیست و چه گروهی از این مانور سود می‌برند؟

منظورم از مانور سیاسی - تبلیغاتی تلاشی است از سوی گروه‌هایی ذینفعی که در صددند ذهن جامعه را معطوف به مسائل دیگر کنند. توجه کنید که در ۲۵ ساله گذشته به دلیل بی‌تدبیری‌ها و فرصت طلبی‌هایی که بعضی از مسئولان کلیدی وزارت کار انجام داده‌اند، ما با شرایطی مواجه شدیم که در آن بیش از ۷۰ درصد قراردادهایی که با نیروی کار بسته می‌شود خصلت موقتی دارند.

بنابراین وقتی که ما می‌بینیم همین قانون کار هم به درستی اجرا نمی‌شود و در سوی دیگر هم نیروی کار از قدرت چانه زنی برخوردار نیست اساسا طرح بحث تغییر قانون کار با چه هدفی دنبال می‌شود جز اینکه عده‌ای با طرح این بحث به دنبال منافع خود هستند و نسبتی با مصالح توسعه کشور ندارد چون این قانون که اساسا اجرا نمی‌شود تا کارفرماهایی بیایند و ادعا کنند که سوگیری‌هایی که قانون کار دارد به آن‌ها آسیب زده است.

من معتقدم، مسئولین وزارت کار باید در قبال این پیگیری‌ها پیرامون تغییر قانون کار پاسخگو باشند و به ما بگویند ماجرا چیست؟ از دولتی که شعار تدبیر سر می‌دهد انتظار این است که گزارشی منتشر کند و طی آن تشریح کند که در بحران اقتصادی فعلی چه اتفاقی برای نیروی کار افتاده است نه اینکه بدون وجود مستندات و شواهد، بر تغییر قانون پافشاری کند.

- نظر شما این است که تغییر قانون شرایط خاص خود را می‌طلبد که با توجه به بحران اقتصادی فعلی امکان طرح آن وجود ندارد؟

بله، واقعیت این است که قانون کار جزء قوانین مادر و زیربنایی در همه دنیا محسوب می‌شود و تنظیم روابط کار و نظام توزیع عایدات ناشی از فعالیت‌های اقتصادی مسئله سرنوشت ساز و حساسی است. بنابراین اصل اینکه ما نظام‌های پیشینی داشته باشیم که در راستای اهداف توسعه بتوانیم طرز اجرای آن را مرتبا مورد ارزیابی و پایش قراردهیم بسیار ضروری است. در مورد قانون کار فعلی هم باید بگویم به دلیل شبهاتی که در برخی مواد آن وجود دارد نیازمند بازنگری هستیم.

فرشاد مومنی معتقد است عده‌ای به دنبال الفاء تضاد منافع میان کارگر و کارفرما هستند و با طرح بحث‌های از این دست، به دنبال این هستند تا کانون‌های اصلی بحران اقتصادی در کشور را از مرکز توجه خارج کنند. امری که به زعم وی نوعی مانور سیاسی و تبلیغاتی است که توسط جریان‌هایی در حوزه روابط کار دنبال می‌شود.

این کارشناس اقتصادی در گفت و گوی تفصیلی با ایلنا، طرح بحث تغییر قانون کار را در شرایطی که نمایندگان کارگری هنوز قدرت چانه زنی ندارند نادرست دانسته و معتقد است عدم توازن در برخورداری از قدرت چانه زنی در سه وجه بازار کار (کارگر، کارفرما و دولت) ظلم مضاعف به طبقه کارگر است.

مومنی در این گفتگو به تجربه شوک درمانی دولت احمدی‌نژاد در زمان افزایش قیمت حامل‌های انرژی اشاره کرد و با اشاره به از دست رفتن ۳۰ درصد از فرصت‌های شغلی ایران در بخش صنعت، خطاب به دولت یازدهم گفته است: «من تعجب می‌کنم که دولت مردان به جای اینکه به این مسائل توجه کنند، فشارشان را روی گلوئی کارگران گذاشته‌اند و مرتبا در صددند تا با طرح بحث تغییر قانون کار به طرق مختلف مسئله را منحرف کنند. آن هم در شرایطی که حتی اگر این فشار وجود نداشته باشد کارگران در شرایط بسیار دشواری به لحاظ تامین معیشت قرار دارند.

هریک از دولت‌ها با جهت گیری متفاوت سیاسی خواسته‌اند به نحوی دستنی در برخی از مواد حمایتی قانون کار ببرند، پس به نظر می‌رسد این قضیه چندان نمی‌تواند مرتبط با نگرش سیاسی دولتمردان به بحث تغییر قانون کار باشد، تحلیل شما چیست؟ آیا دستنی نامرئی این جریان را هدایت می‌کند؟

نمی‌توانم دقیقا بگویم که که فرضیه وجود دست نامرئی در این مورد درست است یا خیر، اما آنچه متأسفانه در سالهای اخیر در جریان است این است که تغییر قانون کار در ایران بیشتر تحت تاثیر عواملی خارج از منطق توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد و به بحث گذاشته می‌شود.

عده‌ای به صورت غیر واقعی در صددند فضایی را القاء کنند که گویی تعارض و تضاد بین منافع کارگران و کارفرمایان وجود دارد. در شرایط کنونی به عقیده من این نگاه از بیخ و بن نادرست است. در شرایطی که عوامل واقعی تهدید بنگاه‌ها نادیده گرفته می‌شوند و عده‌ای در صددند با مغشوش کردن فضا بین کارگران و کارفرماها که در بعضی مواقع تعامل خوبی هم با هم دارند به اهداف خود برسند. در شرایط فعلی طبق آماری که دستگاه‌های رسمی اعلام می‌کنند خط فقر سه برابر حداقل دستمزد است.



شما شرایط فعلی مناسب برای طرح بحث تغییر قانون نیست؟

چون در حال حاضر مسائل مهمتری وجود دارد که دولت باید درباره آنها تدبیر به خرج دهد. گزارش‌های رسمی اقتصادی نشان می‌دهد سهم حقوق و دستمزد در کل هزینه‌های بخش صنعت در ایران در فاصله سالهای ۸۹ تا ۹۳ افت چشمگیر پیدا کرده یعنی در واقع می‌توان گفت که ظالمانه‌ترین مناسبات در بنگاههای اقتصادی ما بر علیه نیروی کار وجود دارد.

این امر به دلیل بی‌تدبیری‌های غیر متعارف دولت قبلی و استمرار آن با شیب کمتر در دولت فعلی و وارد شدن شوک‌های پی در پی به قیمت‌های کلیدی است. در چنین شرایطی اگر کسانی مدعی‌اند که باید از امتیازات کارگران مواردی هم کسر شود به نظر من در این شرایط به هیچ وجه قابل قبول نیست.

اثرات این «شوک درمانی» چقدر توانست حوزه کار را تحت تاثیر قرار دهد؟

سهمگین‌ترین ضربه‌ها به بنیه تولیدی کشور در همان زمان وارد شد و به طور مشخص براساس گزارش رسمی مرکز آمار ایران در همان سال اول پس از شوک درمانی در مورد حامل‌های انرژی شاخص فرصت‌های شغلی بخش صنعت ایران ۳۰ درصد سقوط کرد.

من تعجب می‌کنم که به جای اینکه دولت مردان به این مسائل توجه کنند و تولید ملی را نجات دهند فشارشان را روی گلوی کارگران گذاشته‌اند و مرتباً در صددند تا با طرح بحث تغییر قانون کار به طرق مختلف مسئله را منحرف کنند. آن هم در شرایطی که حتی اگر این فشار وجود نداشته باشد کارگران در شرایط بسیار دشواری به لحاظ تامین معیشت قرار دارند.

شخصاً در سه سال اخیر محاسباتی را پس از شوک درمانی بر حامل‌های انرژی و نرخ ارز انجام داده‌ام. مشاهدات من نشان می‌دهد که در ساختار بنگاههای تولیدی ایران سهم هزینه‌های مربوط به تامین نقدینگی برای بنگاه‌ها در حال حاضر دو برابر سهم دستمزد نیروی کار است، در واقع این امر پرده از وجود میدان فراخی برای رباخوارها برمی‌دارد که آنها می‌توانند از طریق واسطه‌گری مالی و زیاده خواهی‌های غیرمتعارف و رونق غیرعادی که تجارت پول برای اقتصاد ایران فراهم کرده، فشارهای بی‌سابقه‌ای را به نیروی کار وارد کنند.

در این شرایط هیچ اعتراضی به رباخواران و واسطه‌ها نمی‌شود اما این همه داغ و درفش به کارگران نشان می‌دهند آنهم در شرایطی که نه قدرت چانه زنی دارند و شرایط معیشتی‌شان به گونه‌ای است که بتوانند وارد بازی‌های این چنینی شوند. این را هم اضافه می‌کنم که تولید کننده‌ها طی ۲۵ ساله گذشته به اعتباری و طی ۸ ساله گذشته به اعتبار دیگر در معرض طاقت فرساترین

اما از طرف دیگر ما باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که برای اینکه یک برخورد معقول و عالمانه با این تغییرات شود طرفین باید ادعاهای خود را بر مبنای موازین علمی تهیه کنند و برای اثبات مدعای خود مبنی بر ضرورت اعمال تغییرات بر قانون کار، مستندات و شواهد ارائه کنند و در عین حال نوعی تناسب و توازن بین هر سه طرف روابط کار وجود داشته باشد.

به عقیده من این نهایت بی‌تدبیری دولت یازدهم و قبل از آن دولت دهم است که در بدترین زمان به فکر تغییر قانون کار افتادند. به این معنا که به واسطه عمق بی‌سابقه‌ای که رکود اقتصادی در ایران پیدا کرده، نیروی کار فاقد هرگونه قدرت چانه زنی برای پیشبرد مصالح صنفی و گروهی و همچنین هم راستا کردن آن با مصالح توسعه ملی است.

به عدم تناسب در چانه زنی بین سه طرف بازار کار اشاره کردید، می‌توانید در این باره بیشتر توضیح دهید؟

در حال حاضر ما با این واقعیت تلخ و غم انگیز روبرو هستیم که تشکلهای کارفرمایی کشور در مقایسه با تشکلهای کارگری در مجموع سازمان یافته‌تر و صادقانه‌تر به دفاع از حقوق کارفرماها می‌پردازند. در چنین شرایطی که نیروی کار از قدرت چانه زنی کمتری برخوردار است، به نظر من امکان دستیابی به یک توافق منصفانه وجود ندارد.

به نظر می‌رسد گروهی که به عقیده شما با راه انداختن بحث تغییر قانون کار به دنبال مانور تبلیغاتی هستند آنقدر قدرتمند هستند که می‌توانند تا این حد پیش بروند و اعمال نفوذ داشته باشند؟

لزوماً اینطور نیست. متأسفانه این ضعف بزرگ از دولت و به خصوص ضعف وزیر کار و معاونین اوست. به خصوص معاونینی که از اساتید دانشگاه هم هستند و به جای اینکه این فرایند را در قالب گفتگوهای اجتماعی سامان دهند به طور یکجانبه پیگیر بحث تغییر قانون کار هستند. به عقیده من این گونه همه ضرر خواهند کرد. سه جانبه گرایی بنیان اصلی تعاملات شناخته شده در محیط کار در سطح دنیاست. پس اگر فقط یک طرف معامله را در نظر بگیریم همان قدر که کارگران ضرر می‌کنند کارفرماها و دولت هم ضرر خواهند کرد.

به هر حال کارفرماها مدعی‌اند این قانون ضد تولید و یکجانبه به سود کارگر است، همانطور که می‌دانید اخیراً طرح لوایحی چون کاهش موانع تولید و الحاقیه‌ای که مجلس به آن اضافه کرد هم در همین راستا دنبال می‌شود. چطور باید دو طرف دیگر حوزه کار یعنی دولت و کارفرمایان را مجاب کرد که به گفته



یادداشت

ضرورت ایجاد تشکل سراسری



کانون مدافعان حقوق کارگر

می‌توان قتل عام فعالان کارگری را در دهه شصت آغازی برای ایجاد گسست نسل گذشته فعالان کارگری با نسل بعدی دانست. این قتل عام زمینه را برای باز پس‌گیری تمام دست‌آوردهای مبارزات گذشته کارگران آماده کرد و از درون آن یک سرمایه داری نو رسیده که به تدریج در وحدت با سوداگران گذشته فرار گرفتند، به جامعه ما ارزانی شد. این قتل عام‌ها که منحصر به ایران نبود با فاصله‌های زمانی در کشورهای دیگری نظیر آرژانتین و شیلی هم به اجرا در آمد و هم زمان بود با حاکمیت ریگان‌یسم و تاجریسم در کشورهای مهد سرمایه‌داری.

نمی‌توان بحث تشکل سراسری را ادامه داد و در این روزها از اعتصابات و اعتراضات گسترده در مراکز تولیدی و کارگران بخش‌های مختلف سخن نگفت.

اعتصابات و اعتراضات گسترده و سراسری در مراکز تولیدی پارس خودرو و ایران خودرو، مرکز تولیدی که به مدت دو دهه است هر گونه تشکل کارگری در آنها ممنوع است زیرا که دولتیان آنها را مراکز استراتژیک نامیده‌اند و در آنها حتی انجمن اسلامی آزاد نیست و در حقیقت در طی دو دهه گذشته کارفرمایان این دو مرکز و مدیرانی که بطور عمده از بخش نظامی انتخاب می‌شدند تمام تلاش خود را به کار بردند تا از هر گونه همبستگی میان کارگران جلوگیری کنند و اکنون یک اعتراض سراسری به صورت اعتصاب غذا آن چنان میان کارگران همبستگی ایجاد کرده و آن چنان کارگران در آن مشارکت گسترده‌ای داشته‌اند که گویا قوی‌ترین اتحادیه‌ها آن را سازماندهی کرده‌اند.

فشارها بودند اما این فشارها هیچکدام ربطی به کارگران ندارند و ناشی از سهل انگاری‌های بزرگی است که در حوزه سیاست گذاری اقتصادی اتفاق افتاده و همانطور که چوبش بر سر کارفرماها فرود آمده بر سر کارگران هم فرود آمده است.

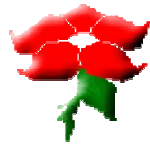
همانطور که می‌دانید اخیراً الحاقیه‌ای از سوی مجلس به لایحه رفع موانع تولید اضافه شده که می‌تواند تأثیر عمده‌ای بر قانون کار در بحث مدت قرار داد و نحوه فسخ آن داشته باشد، درباره الحاقیه ماده ۱۶ نظران چیست؟ توجیه نمایندگان این است که ذکر مدت در قرارداد کار به نفع کارگران است؟

اگر مسئله در یک کادر منطقی جلو برود همه سود می‌برند. ادعای این الحاقیه این است که با توجه به واقعیت‌های موجود که نیروی کار مطلقاً قدرت چانه زنی ندارد و در یک شرایط نابرابر تن به مناسبات ظالمانه داده، به این شکل قید مکتوبی برای مدت قرارداد می‌گذاریم پس یک گام به جلو ارزیابی می‌شود. این حرف در ذات خود حرف نامربوطی نیست ولی بحث بر سر این است که مگر قرار است تا ابد این عدم تقارن قدرت چانه زنی بین شرکای اجتماعی دولت باقی بماند؟ این شرایط یک شرایط اضطراری است و تابع مقررات طولانی مدت نیست. شرایط اضطراری باید با منطق اضطرار بررسی کرد و عوارض آن را به حداقل رساند ولی دست کاری قانون کار باید بر مبنای ملاحظات توسعه‌ای باشد. اینکه بیایم و امنیت شغلی را در این ابعاد به مخاطره بیاندازیم مطلقاً نسبتی با مسائل مربوط به توسعه ملی ندارد.

پیشنهاد شما به عنوان یک کارشناس اقتصادی برای کنار آمدن با این شرایط اضطراری، به دولت و مجلس چیست؟

لازم است شرایطی فراهم شود که بحث از حالت برجسب زنی میان طرفین جای خود را به گفتگوهای معقول دهد و در چنین شرایطی می‌شود در خصوص شرایط اضطراری موجود تصمیم‌گیری معقولانه انجام داد. باید توجه کنیم که اگر این اضطرارها برداشته شوند آن وقت اگر قاعده گذاری عادلانه نباشد و سوگیری به نفع یک طرف باشد هر سه گروه یعنی کارگر، کارفرما و دولت ضرر می‌کنند. لذا باید فرق شرایط اضطرار و قانون گذاری را مشخص کنند و آنوقت تصمیم مقتضی بگیرند.

گفتگو از لیلا رزاقی



در سالن غذاخوری ایران خودرو در روزهای اعتصاب از انبوه کارگران سالن‌های مختلف حتی یک کارگر مشاهده نمی‌شد و تنها حدود ۱۰ تن از سرپرستان به رستوران رفته بودند که در بازگشت از کارگران به خاطر اجبارشان به رفتن رستوران عذرخواهی می‌کردند.

اما جالب‌ترین بخش مسئله آن است که کارگران استدلال می‌کنند که با بالا رفتن قیمت خودرو و افزایش سود کارخانه هیچ افزایش دستمزدی در میان کارگران صورت نگرفته است. آنها به خوبی به غارت دستمزدهای خود واقفند و مدیران نیز در ملاقات با کارگران این استدلال را نفی نکرده و تنها به دادن وعده و وعید اکتفا می‌کنند تا چند صبحی دیگر به سودهای کلان خود ادامه دهند، زیرا که اکنون اکثر مدیران این واحدها جزء سهامداران نیز هستند.

در حقیقت سرمایه‌داران نخواستگاری هستند که در این سالها از برکت رانت‌ها و خصوصی‌سازی‌ها و اختصاصی‌سازی‌ها به سهامداران این واحدها تبدیل شده‌اند. و یکی از بهترین دستاوردهای این حرکت هماهنگی و همبستگی نانوشته میان کارگران خودرو سازی در موسسات مختلف تولیدی است که از خاور و سایپا گرفته تا پارس خودرو و ایران خودرو امروز به یک آگاهی دست یافته‌اند که باید با یکدیگر همبستگی داشته باشند. تا در برابر این سرمایه‌داران نخواستگاری از حق و حقوق خود دفاع کنند.

- اما با حاکمیت مشت آهنین نظام سرمایه‌داری در پی گسترش سازو کارهای خود برای استثمار هر چه بیشتر نیروی کار است. و این حاکمیت منجر به ایجاد یک گروه ویژه در جهت ثروت اندوزی و جمع آوری سرمایه می‌شود. گروه ویژه‌ای که در سر کوب شرکت داشته واز وابستگان به قدرت فائقه هستند.

این گروه به اصطلاح سرمایه‌داران نخواستگاری که در وحدت با بازماندگان دوره قبل به چپاول اموال مردم دست می‌زنند، از آن جا که دارای حرص فراوان برای جمع‌آوری سودهایشان هستند به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند تا بتوانند به ثروت و قدرت هر چه بیشتر دست یابند و از همین رو است که بر سر غارت اموال مردم پس از مدتی به جان یکدیگر می‌افتند تا هر یک از دیگری پیشی گیرد و از همین جا است که جنگ قدرت میان غارتگران آغاز می‌شود.

یکی از این موارد به جان هم افتادن‌ها و درگیری درون جناح‌های حکومتی است.

در ماه‌های اخیر پدیده‌ای بود که به جنگ فهرست‌ها معروف شد. در این جدال درون حکومتی هر یک از جناح‌ها دیگری را متهم می‌کرد که سوءاستفاده‌های کلان از اموال عمومی کرده است و خود نیز مورد افشاگری جناح مقابل قرار می‌گرفت.

به این فهرست نگاه کنید::

فهرست وام‌گیرندگان از بانک‌ها در وبلاگ روح الله زم، فرزند یکی از مقامات که به خارج از کشور گریخته است، منتشر شد. (۱۰ مرداد ۱۳۹۳)

در این فهرست از ۱۴۰ وام‌گیرنده، که خود احمدی نژاد، مقامات و وابستگان دولت وی را در بر دارند، با میزان وام‌های گرفته شده، نام برده و افزوده شده است که این اشخاص، همراه با ۴۵ نفر، دیگر روی هم ۵۶ هزار میلیارد تومان وام گرفته و برنگردانده‌اند. روشن نیست که چرا در این افشاگری از ۴۵ وام‌گیرنده‌ی دیگر نام برده نشده است.

نماینده‌ی اردستان در مجلس در تأیید این فهرست گفته است: " اخیراً لیست محرمانه کمیته وصول مطالبات بانک مرکزی در فضای مجازی در سطح ۷۰ میلیارد دلار افشا شد و نام عده‌ای در قالب فهرست بلند بالا مطرح شد که چند نکته حائز اهمیت است. اولاً باید در نشر لیست بدهکاران معوقات بانکی دقیق باشیم و با دقت عمل کنیم؛ ثانیاً از بدهکاران در دولت فعلی و رانت خواران حال حاضر نباید غفلت کرد تا از سوی دیگر متهم به جناح گرایی و قبیله‌گرایی نشویم."

از سوی محمود احمدی نژاد و دستیاران او خود بارها جناح‌های رقیب را به افشای فسادها و خیانت‌هایشان تهدید کرده‌اند. به نظر می‌رسد نامه‌ی تازه‌ی دفتر احمدی نژاد به رئیس بانک مرکزی نشانگر دو ماه مشاجره و احتمالاً زد و بند پنهانی میان جناح‌ها در باره‌ی لو رفتن فسادهای متقابل مقامات است که در پایان به چنین واکنش پیچیده‌ای انجامیده است. به بیان دیگر دولت قبلی با این نامه با زبانی که برای سران حکومت آشناست، تهدید می‌کند که در صورتی که جناح رقیب به منافع آنها تعرض کند، آنها نیز به افشاگری متقابل پرداخته، به منافع جناح رقیب خواهد تاخت.

گرفتن وام‌های نجومی از بانک‌های دولتی و عدم بازپرداخت آنها یکی از شیوه‌های سنتی در جمهوری اسلامی برای تاراج دارایی عمومی کشور است. یادآوری می‌شود اشخاصی که در وبلاگ روح الله زم به عنوان فهرست، مطالبات معوقه نامبرده شده‌اند از این قرار می‌باشند:



در نتیجه : وزارت فرهنگ و ارشاد با ارسال نامه‌ای به مطبوعات، خبرگزاری‌ها و پایگاه‌های خبری کشور "انتشار هرگونه اظهار نظر" درباره‌ی پرونده‌ی قرارداد گازی "کرسنت" را اکیداً ممنوع کرده است. تازنمای حکومتی "مهر ورزی" ضمن گزارش این خبر تصویر نامه‌ی وزارت ارشاد را نیز منتشر ساخته است. (1)

قرارداد گازی مشهور به "کرسنت" در سال ۱۳۸۱ میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت اماراتی کرسنت پترولیوم دوبی بسته شد و بموجب آن قرار شد که گاز ایران از میدان نفتی "سلمان" در خلیج فارس به بهای بسیار پایینی به امارات صادر شود. این قرارداد شگفت انگیز با پا درمیانی مهدی هاشمی رفسنجانی و توسط بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت وقت که هم اکنون نیز وزیر نفت است، و رکن الدین جوادی، مدیر عامل وقت شرکت ملی گاز ایران، منعقد گردید. دلالاتی چون عباس یزدان پناه، دوست قدیمی مهدی هاشمی رفسنجانی، و علی ترقی جاه نیز در شکل‌گیری قرارداد نقش داشتند. در جریان پیگیری‌های سیاسی و قضایی راجع به این قرارداد روشن شده است که رشوه‌های کلانی برای انعقاد و پیشبرد آن پرداخت شده و پای شماری از مقامات عالی جمهوری اسلامی در فساد مربوط به این قرارداد تاراجگرانه در میان است. بیژن نامدار زنگنه، که خود یکی از متهمان اصلی این فساد بزرگ می باشد، گفته است:

" این قرارداد دو دلال و یک آیت الله داشت!" به علت اعتراضات جناح رقیب خیانت و فساد در قرارداد کرسنت فاش شد و اجرای آن پس از سه سال متوقف گردید. اما شرکت کرسنت به دیوان دآوری لاهه شکایت کرد و خواستار صدور گاز ارزان و دریافت سالانه یک میلیارد دلار خسارت گردید. عباس یزدان پناه، همدست مهدی رفسنجانی و یکی از دلالات این قرارداد، در شهادتی ویدیویی برابر دادگاه دآوری لاهه به گرفتن رشوه اعتراف کرد. اما چندی بعد ناپدید شد و سپس خبر قتل وی منتشر گردید.

خانواده‌اش گفتند که او توسط گروه ضربت دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ربوده شده است. نکته‌ی قابل توجه در باره‌ی این پرونده این است که عاملان این قرارداد خیانتکارانه، همچنان مقام‌های عالی خود را در حفظ کرده‌اند یا ارتقاء یافته‌اند، چنانکه بیژن نامدار زنگنه در دولت روحانی نیز وزیر نفت است و رکن الدین جوادی، امضا کننده‌ی قرارداد، هم اکنون مدیر عامل شرکت ملی نفت می باشد. همچنین دو تن از دیگر عاملان قرارداد کرسنت، وزیر همامانه و نوذری، در دولت احمدی نژاد نیز وزارت نفت را بر عهده داشتند. (2)

ادامه دارد....

محمدرضا رحیمی، معاون اول احمدی نژاد در اختلاس از شرکت بیمه (۱۴۰۰ میلیارد تومان)

صادق محصولی، وزیر کشور و وزیر رفاه در دو دولت احمدی نژاد (۲۳۷۰ میلیارد تومان)

حمید بقایی، معاون سابق رئیس جمهور احمدی نژاد (۳۱۰۰ میلیارد تومان)

نعمت الله پوستین دوز، مدیرعامل شرکت مس ایران و مدیرعامل پیشین گروه خودروسازی سایپا که به هنگام خروج از کشور دستگیر شد (۲۵۰۰ میلیارد تومان)

اسفندیار رحیم مشایبی، رئیس دفتر رئیس جمهور از محل کمیسیون‌های مختلف معاملات دولتی، از مسکن مهر تا قراردادهای نفتی (۸۹۰۰ میلیارد تومان)

محمد شریف ملک‌زاده، رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری دولت احمدی‌نژاد و شرکت تحت مدیریت وی به نام "شرکت رنوس" (شش هزار میلیارد تومان)

بابک زنجانی (هفت هزار میلیارد تومان)

دانشگاه ایرانیان متعلق به محمود احمدی نژاد ۱۲۰۰ میلیارد تومان

آرمین محمدی، واردکننده آلومینیوم تحت نام "هولدینگ یاس" (شش هزار میلیارد تومان)

مجتبی خوشرو، شریک آرمین محمدی و سازنده برج در کامرانیه (چهارهزار میلیارد تومان)

امیرمنصور آریا (مه آفرید امیرخسروی)، محمود رضا خاوری، مدیرعامل فراری بانک ملی ایران، و همکاران آن‌ها (سه هزار میلیارد تومان)

سعید مرتضوی، در زمان تصدی ریاست سازمان تأمین اجتماعی (۱۳۴۰ میلیارد تومان))

معاون وقت بانک مرکزی (۱۳۰۰ میلیارد تومان)

بهزاد ظهیری، مدیرعامل پیشین ایساکو (شرکت تهیه و توزیع قطعات انواع خودروها) که در زندان اوین بازداشت بود و سپس آزاد شد (۳۰۰ میلیارد تومان)

افشای فسادها که بالا می‌گیرد وحشت مستو لین هم بیشتر می‌شود